

رویه دیوان کشور

ایام انتظار خدمت توالی خدمت را از نظر بازنشستگی قطع نمیکنند

ماده ۲۸ قانون استخدامی کشوری

زن یکی از کارمندان متوفای دوات بدیوان کشور شکایت مینماید که شوهرش با داشتن ۲۴ سال و چهار ماه سابقه خدمت وزارت دارائی فوت نموده و وزارتخانه مزبور برخلاف ماده ۲۸ قانون استخدام کشوری بعنوان اینکه آن مرحوم از شهریور ۱۳۱۴ تا مهر همانسال منتظر خدمت بوده و توالی خدمت او قطع شده بابرقراری حقوق وظیفه درباره مشارالیه مخالفت کرده است.

خلاصه جواب وزارتخانه این است که بیست سال خدمت متوالی شرط لازم برای بازنشستگی است و در این مورد شرط مزبور تحقق نیافته است.

شعبه هفتم دیوان کشور در نتیجه رسیدگی رای داده است که باملاحظه مواد ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ قانون استخدام کشوری چون در ماده ۲۸ قانون مزبور برای ایام انتظار خدمت حکم ایام تصدی ذکر شده ایام انتظار خدمت توالی خدمت را از نظر بازنشستگی قطع نمیکنند و بنابراین مدت خدمت بیست سال متوفی را میتوان متوالی محسوب و مشمول مقررات بازنشستگی دانست.

وزارت دارائی از این رای تجدیدنظر خواسته و شعبه اول دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۶۵۹ - ۲۹/۸/۱۰ بشرح زیر رای داده است.

(خلاصه اعتراض همان مطالب قبلی راجع بقطع توالی خدمت متوفی بمناسبت

منتظر خدمت شدن او در مدت تقریباً یکماه و نیم در طول مدت خدمت میباشد و این

اعتراض نظر بماده ۲۸ قانون استخدام کشوری که صریح در منظور نمودن اوقات انتظار خدمت جزء مدت تصدی است چنانکه در مرحله بدوی هم استدلال شده وارد نیست بنابراین حکم مورد درخواست تجدیدنظر باتفاق آراء استوار میشود).

رویداد دیوان کشوری

نداشتن پروانه رانندگی از ناحیه راننده‌ای که مرتکب قتل غیر عمدی شده

تخلف جداگانه نیست - ماده ۴ قانون تشدید کیفر رانندگان مصوب ۱۳۲۸

راننده‌ای باتهام قتل غیر عمدی یک نفر و مجروح نمودن دو نفر دیگر تحت تعقیب در آمده و پس از صدور قرار مجرمیت او از طرف بازپرسی و تنظیم کیفرخواست از طرف دادستان شهرستان و تطبیق عمل با ماده ۲ و ۹ قانون تشدید کیفر رانندگان (از جهت سوار کردن مسافر روی بار ماشین) دیوان جنائی پس از رسیدگی بشرح زیر رأی داده است :

(باتوجه بصورت مجلس تنظیمی و اظهار نظر کارشناس مبنی بر اینکه راننده از سمت راست جاده خارج و در اثر بی احتیاطی و حرکت بطرف چپ جاده فرمان اتومبیل را با شدت بسمت راست چرخاند و با عدم رعایت احتیاط و از گون و منتهی بقوت یک نفر شده و نظر بگواهی پزشکی که فوت را در اثر شکستن استخوان سردانسته و اظهارات دو نفر مجروح دیگر که مسافر ماشین بوده‌اند و نظر بآنکه متهم با گواهی نامه پایه ۲ مبادرت برانندن کامیون نموده و مسافر روی بار سوار نموده ارتکاب بقتل غیر عمد را در اثر بی احتیاطی و بی مبالایی و تخلف از نظامات رانندگی مجرز دانسته و بر طبق ماده ۱ قانون تشدید کیفر رانندگان با رعایت تخفیف با اجازه ماده ۴۵ قانون کیفر عمومی

ظالآلات او تحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و دادستان شهرستان باستاناد ماده ۲۶ قانون تذکره و مواد ۲۰۹ و ۲۳۸ قانون کیفر عمومی و رعایت ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری او را از دادگاه جنحه درخواست مینماید

دادگاه مزبور موردرا منطبق با قسمت ۱ ماده ۲۰۹ قانون کیفر عمومی دانسته و قرار عدم صلاحیت خود باستاناد صلاحیت دادگاه جنائی صادر کرده است.

پس از طرح در دیوان جنائی دیوان اخیر عمل را با قسمت اخیر بند الف ماده ۲۰۹ قانون مزبور منطبق دانسته و با اجازه ماده ۴۵ مکرر آتقانون او را بدو سال حبس مجرد محکوم نموده و در قسمت کلاهبرداری بعلت فقد دلیل تبرئه میکند و نسبت بعبور از مرز اخذ جریمه را بعهده اداره گمرک واگذار کرده است.

از این رأی متهم و دادیار استان فرجام خواسته اند و شعبه پنچ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۹۸۶-۲۹/۸/۱۴ چنین رأی داده است :

(چون اعتراضات دادستان فرجام خواه بر حکم فرجام خواسته وارد نیست زیرا ماده ۲۰۹ سابق که مشمول ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی است راجع است) بمواقعه با دختری که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده بدون اکراه یا تهدید) و ماده ۲۰۹ فعلی مربوط است بر بودن کسی بعنف یا تهدید و یا حيله و بنا بر این محتاج بشکایت نبوده و تکلیف سازش با این صورت لازم نبوده است چه رسد باینکه تاثیر در شکستن حکم داشته باشد و از طرف محکوم علیه نیز اعتراض خاصی نشده تا مورد نظر واقع گردد و بر رسیدگی و اصدار حکم و تطبیق عمل بر قانون و تعیین کیفر اشکالی که شکستن حکم فرجام خواسته را ایجاب کند بنظر نمیرسد لذا حکم مزبور استوار میشود.)

رویه دیوان کشور

هرگاه ضرب و جرح در غیر مورد منازعه با قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی منطبق باشد گذشت مدعی خصوصی موجب موقوفی تعقیب است
مواد ۱۷۵ مکرر و ۱۷۴ و ۲۷۷ قانون کیفر عمومی

سندفر با اتهام ضرب و جرح بسه نفر دیگر تحت تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و بر طبق ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی و شق اخیر ماده ۱۷۳ آن قانون (با رعایت ماده ۳۶ قانون مزبور درباره یکی از متهمین) درخواست کیفر آنان از دادگاه جنحه میشود.

دادگاه جنحه پس از رسیدگی گذشت شاکیان را موثر ندانسته و هر يك را غیاباً بمقداری حبس محکوم مینماید. بر این حکم یکی از محکومین اعتراض مینماید و در رسیدگی ثانوی نیز همان دادگاه حکم بدوی را استوار کرده است.

بر اثر پژوهشخواستن محکوم اخیر دادگاه استان ابتدا غیاباً حکم را استوار و بر اثر اعتراض محکوم مزبور و رسیدگی مجدد همان دادگاه باعتبار گذشت شاکیان خصوصی حکم را اگسیخته و قرار موقوفی تعقیب معترض را صادر مینماید.

دادستان استان از این قرار فرجام خواسته و شعبه ۵ دیوان کشور در نتیجه رسیدگی در حکم شماره ۱۷۵۰-۲۹۷/۲۰ چنین رأی داده است:

(چون اعتراض دادستان دائر باینکه جرم متهم مشمول قسمت اول ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی است نه قسمت اخیر بر حکم فرجام خواسته وارد نیست زیرا دادستان نسبت بحکم غیابی دادگاه تسلیم بوده و تقاضای رسیدگی فرجامی از آن حکم ننموده

و در ماده ۱۷۵ مکرر در مورد ایراد ضرب هیچ حکم جدیدی جز اجراء حکم ماده ۱۷۳ در صورت لوٹ وجود ندارد و بنابراین مقررات ماده مزبوره در موضوع ماده ۱۷۵ مکرر نیز مجری و مشمول ماده ۲۷۷ خواهد بود لذا حکم فرجام خواسته استوار میشود)

روپه دیوان کشور

تصرف بالاستقلال شریك در جزء مشاع باید مسبق با اجازه سایر شرکاء باشد

ماده ۵۸۴ قانون مدنی

دو نفر بخواسته دوازده هزار و پانصد ریال از بابت اجرت المثل ۲۵ ماهه دودانگ و نیم مشاع از خانهای بطرفیت یک نفر دادخواستی بدادگاه شهرستان تسلیم نموده و در دادخواست توضیح داده اند که بموجب نوشته تقدیمی مقدار مذکور از آنخانه ملک موکلان است و خواننده در آنجا سکونت کرده و اجور را پرداخته حکم پرداخت اجرت المثل مدت گذشته و اجور بعدی تا تاریخ اجرای حکم درخواست میشود.

دادگاه شهرستان پس از رسیدگی خواننده را پرداخت مبلغی از بابت اجرت المثل تا تاریخ صدور حکم و مبلغی از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله محکوم میکند و بر اثر پژوهش خواهی محکوم علیه دادگاه استان نیز غیاباً حکم بدویرا استوار نموده است.

بر اثر اعتراض محکوم علیه همان دادگاه در رسیدگی مجدد (با استدلال اینکه خانه مزبور مشاع بوده و ملک مادام که بحال اشاعه هست شریك در تمام خانه بنحو اشاعه حق استفاده دارد) محکومیت خواننده را پرداخت اجرت المثل دودوانگ و نیم مشاع بيمورد دانسته و پس از گسیختن حکم غیابی خواننده را به بیحقی محکوم کرده است خواهانها را بدو از این حکم در خواست رسیدگی فرجام منمانند و شعبه ۸

دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۷۹-۲۹/۲/۱۳۰۳ چنین رأی داده است:

(استدلال دادگاه باین عبارت است (خانه مزبور مشاع بوده و مادامی که بحال اشاعه است شریک در تمام خانه بنحو اشاعه حق استفاده دارد) این استدلال برخلاف ماده ۵۸۲ قانون مدنی است زیرا هیچ شریکی در ملک مشاع بدون اجازه شریک دیگر حق تصرف ندارد تصرفی که مجاز است تصرف مشترک است که شرکاء باهم در ملک مشاع بکنند و در این مورد ادعای اینست که شریک در ملک که با دونه مشاع بوده تصرف بالاستقلال کرده (اعم از اینکه مانع از مداخله دوشریک خود بوده یا نبوده) این تصرف استقلالی اگرچه در جزء مشاع باشد باید مسبوق باشد باذن و اجازه دوشریک دیگر و این امر با ملاحظه سایر جهات دعوی خصوصاً تاریخ تصرف محتاج به تحقیق و اثبات بوده و دادگاه رسیدگی لازم را انجام نکرده بنابراین حکم مورد رسیدگی فرجامی طبق ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی باتفاق آراء شکسته میشود و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میگردد):

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
رویه دیوان کشور

تزریق آمپول منتهی ب فوت کسی باماده ۱۷۶ قانون کیفر عمومی

منطبق است نه ماده ۱۷۷ آقانون

ماده ۱۷۶ قانون کیفر عمومی

زنی بانتهام تزریق آمپول بزر حامله ای که منتهی ب فوت او شده مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و مطابق ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی در ماده ۴ قانون جلوگیری از بیداری آمیزشی کیفر او از دادگاه جنحه درخواست میشود.

دادگاه جنحه پس از رسیدگی هر دو اتهام را مجرز دیده و متهم را غیاباً از جهت قتل بسه سال حبس تأدیبی و برای مداخله در اثر پزشکی بششماه حبس تأدیبی محکوم نموده است.

متهمه بر این حکم اعتراض کرده و همان دادگاه در رسیدگی مجدد او را بواسطه فقد دلیل غیر عمد تبرئه کرده و اتهام دوم را هم باماده ۴ قانون جلوگیری بیماریهای آمیزشی منطبق ندانسته و باماده ۱۰ قانون پزشکی قابل انطباق دیده و در حکم خود باو اخطار کرده است که قبل از تحصیل پروانه پزشکی از اقدام باین امر خودداری نماید.

بر اثر پژوهشخواستن دادستان شهرستان از برائت متهم دادگاه استان هردو قسمت را صحیح دانسته و حکم استوار میشود دادستان استان از برائت متهمه درخواست رسیدگی فرجامی نموده و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۶۰۱ - ۲۹/۷/۲ چنین رأی داده است:

(اعتراض دادستان که فقط نسبت بقسمی از دادنامه (برائت متهمه از اتهام قتل غیر عمد) است خدشه براسبتباط و تشخیص دادگاه است در ماهیت امر که در مرحله فرجامی مورد امعان نظر واقع نمیشود ولی اشکال مؤثر موجب نقض این است که اتهام از حیث وجهه و عنوان بطوریکه ادعا شده باماده ۱۷۶ قانون مجازات عمومی منطبق است و در نتیجه دادگاه جنائی صالح برای رسیدگی میباشد و چون حکم فرجام خواسته از مرجع غیر صالح صادر گردیده بدستور ماده ۴۳۰ آیین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی بدیوان جنائی ارجاع میشود.)

رویه دیوان کشور

قراریکه در تایید قرار ابطال دادخواست در مرحله پژوهشی صادر میشود اگر غیابی باشد قابل اعتراض است ماده ۱۸۷ قانون آئین دادرسی مدنی

کسی بخواسته مبلغی بر چند نفر در دادگاه شهرستان اقامه دعوی نموده و دادگاه مزبور باستناد اینکه (وکیل خواهان بعذر محاکمه داشتن در دادگاه دیگر تقاضای تجدید وقت را نموده و چون مشارالیه حق توکیل غیرا دارد عنرش پذیرفته نیست) قرار ابطال دادخواست خواهان را میدهد.

وکیل خواهان از قرار ابطال دادخواست پژوهشخواسته و دادگاه استان قرار پژوهشخواسته را در غیاب وکیل مزبور تأیید مینماید.

وکیل نامبرده بعنوان اینکه قرار پژوهشی نسبت باوغیابی است بر آن اعتراض کرده و دادگاه استان باستناد اینکه قرار ابطال دادخواست فرض حضوری بودن ندارد و بموجب ماده ۵۱۳ قانون دادرسی مدنی جریان مرحله بدوی در استینافی نیز باید رعایت شود قرار دادخواست اعتراض را صادر کرده است.

بر اثر فرجام خواستن وکیل نامبرده شعبه ۳ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۲۰۳ - ۲۹/۷/۶ چنین رأی داده است :

(مطابق ماده ۱۸۷ آئین دادرسی مدنی قرارهائیکه مستقلاً قابل پژوهش یا فرجام است در صورتیکه غیابی باشد قابل اعتراض است و قراریکه در مرحله پژوهش بر استواری قرار ابطال دادخواست صادر شده مستقلاً قابل فرجام است و چون ممکن است قرار مزبور غیابی باشد مقایسه قرار ابطال در مرحله نخستین با قراریکه بر استواری آن در مرحله پژوهشی صادر شده است صحیح نیست زیرا قرار ابطال در مرحله بدوی همیشه بواسطه غیاب خواهان صادر میشود و بهین جهت حضوری بودن این قرار متصور نیست

ولی قرار پژوهش ممکن است در نتیجه رسیدگی حضوری یا غیابی باشد و بنابراین رد دادخواست و اخواهی از جهتی که مورد استناد دادگاه واقع شده مورد نداشته و طبق ماده ۵۵۹ آیین دادرسی مدنی قرار فرجام خواسته با اتفاق آراء شکسته میشود و رسیدگی بدادگاه صادر کننده قرار ارجاع میگردد).

رویکرد دیوان کشور

حواله بتهنهای کاشف از مدیون بودن محیل در قبال محتمل نیست
ماده ۷۴۶ قانون مدنی

کسی بخواسته بیست خروار گندم مقوم بسی هزار ریال بطرفیت چند نفر در دادگاه شهرستان اقامه دعوی نموده و توضیح داده که مورث خواندگان مطابق دو برک حواله بخط و امضای خود بمقدار خواسته بشخصی حواله داده و بامراجعه مکرر بآن شخص از دادن گندم امتناع نموده و چون محیل فوت کرده خواندگان که ورثه او هستند باید خواسته را تأدیه بنمایند.

دادگاه شهرستان در غیاب خواندگان حکم بتأدیه خواسته و مقداری خسارت میدهد و رسیدگی مجدد نیز همان حکم را استوار مینماید بر اثر پژوهش خواستن محکوم علیهم دادگاه استان پس از رسیدگی از لحاظ اینکه طبق ماده ۷۲۴ قانون مدنی صدور حواله کاشف از مدیونیت محیل در قبال محتمل میدانسته و از نظر اینکه تمحیل بقاء دین را ثابت ندانسته قرار اختلافی پژوهش خوانده را صادر کرده است. که م علیهم از این قرار فرجام خواسته اند و شعبه ۴ دیوان کشور پس از شماره ۱۴۶۹ - ۲۹/۹/۹۰ چنین رأی داده است:

ای صدور قرار ایتان سوگند صرفاً مبنی است بر اینکه طبق قانون مدنی حواله کاشف از مدیون بودن محیل در

قبال محتمل است و چون دعوی برمتوفی است جای اعمال ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی است - استدلال مزبور صحیح نمیباشد زیرا حواله به تنهایی حکایت از دین نمیکند مگر اینکه اوضاع و احوال و یا دلیل دیگری برمدیون بودن محیل وجود داشته باشد و الا طبق ماده ۷۲۶ قانون مزبور احکام حواله برچنین مستند جاری نخواهد بود بنابراین چون مبنای قرار فرجام خواسته صحیح نبوده قرار مزبور شکسته میشود و رسیدگی مجدد بهمان دادگاه صادرکننده قرار رجوع میشود .

رویه دیوان کشور

پس از شکسته شدن حکم در دیوان کشور دادستان حق

پژوهشی تبعی ندارد

ماده ۳۵۱ قانون دادرسی کیفری

جوان ۱۷ ساله‌ای با اتهام ضرب بوسیله بیل بکسی که منتهی بفوت او شده تحت تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و پس از صدور کیفرخواست دیوان جنایی طبق ماده ۱۷۱ و ۳۷ قانون کیفر عمومی قرار عدم صلاحیت خود را صادر کرده است دادگاه جنحه پس از رسیدگی او را طبق قسمت اول ماده ۱۷۱ و ماده ۳۶ و ماده ۴۴ قانون مزبور بدو سال و نیم حبس در دارالتأدیب محکوم مینماید بر اثر پژوهش - خواستن محکوم دادگاه استان حکم مزبور را بعلت استناد بماده ۴۴ گسیخته و بدو سال و نیم حبس در دارالتأدیب محکوم شده است .

در نتیجه فرجام خواهی محکوم شعبه دوم دیوان کشور (باستناد اینکه دادگاه میتواند استبداد است بدون تخفیف هم مدت حبس را تا یازده روز پائین بیاورد و بدون رعایت تخفیف حکم صادر کرده است) حکم پژوهشی را شکسته و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میگردد .

شعبه اخیر پس از رسیدگی عمل را مشمول قسمت اول ماده ۱۷۱ دانسته و با توجه بماده ۳۶ و تقاضای پژوهش دادستان متهم را بهمان دو سال و ششماه حبس در دارالتأدیب محکوم نموده است.

محکوم از این حکم نیز درخواست فرجام کرده و شعبه دوم دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۹۳۱ - ۲۹/۱۱/۷ چنین رأی داده است.

(تقاضای پژوهشی تبعی مطابق ماده ۳۵۱ قانون اصول محاکمات جزائی موقعی است که یکی از اشخاص مذکوره در ماده مزبوره از حکم دادگاه جنحه پژوهش خواسته باشند و بعد از نقض حکم در دیوان کشور استفاده از این حق برای دادستان مجوز قانونی ندارد بالاخص که متهم فرجام خواسته باشد و چون دادگاه با توجه بدرخواست پژوهش تبعی از حق تخفیف که متهم قبلاً استیفاء نموده منصرف شده و حکم فرجام خواسته از این جهت مخدوش است بدستور ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میشود).

رویه دیوان کشور

- ۱- تهیه شدن آلت دزدی از ناحیه دزد جرم جداگانه محسوب میشود
 - ۲- در صورتیکه جنحه ارتكابی اخیر هر ارتكاب پنج سال پس از اتمام کیفر جنحه سابق انجام شده باشد مشمول تکرار جرم نخواهد بود
- مواد ۴۴۹ و ۴۱ و ۴۴ اصلاحی و ۴۵ اصلاحی قانون کیفر عمومی
- کسی بابتهم دزدی از منزل یککفر و شروع بدزدی از منزل کسی دیگر و ضرب و جرح تحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و دادرسی مزبور بر طبق ماده ۲۲۶ و ۲۲۳ قانون کیفر عمومی با رعایت ماده ۲۰ و شق ۲ ماده ۲۵ قانون مزبور و ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری درخواست بدیوان جنائی تقدیم میدارد.
- شعبه یک دیوان مزبور پس از رسیدگی چنین رأی داده است:

(گرچه متهم منکر بزه انتسابی در دادگاه و در نزد بازپرس شده ولی نظر باعتراف او بسرقت قالیچه‌ها از منزل شاکی اول و اعتراف او بر رفتن بخانه شاکی دوم برای سرقت و ایراد ضرب بشخص اخیرالذکر بوسیله آلتی که جهت سرقت تهیه کرده بود در ژاندارامری و نظر بانطباق اعترافات او با شکایت شاکیان و سایر اوضاع و احوال قضیه از قبیل گواهی نامه بهداری دایر بمجر و حشدن صورت شاکی دوم که مدت ده روز برای او معالجه تشخیص گردیده و اینکه متهم بموجب برك سجل کیفری بیش از دو سابقه مؤثر بجرم سرقت داشته که متهم در دادگاه اعتراف بمحکومیت‌های مذکور و اجرای احکام مربوط بآن نموده است در نظر دادرسان دادگاه محقق است که اولاً متهم از منزل شاکی اول سرقت نموده و ثانیاً برای سرقت بخانه شاکی دوم رفته که در حقیقت شروع بسرقت کرده و ثالثاً چون شخص اخیر از خواب بیدار شده و او را گرفته است متهم نامبرده را مجروح نموده و رابعاً برای سرقت تهیه آلت کرده است که عمل او در قسمت اول منطبق باماده ۲۲۶ قانون کیفر عمومی است و در قسمت رفتن بخانه شخص مزبور برای سرقت شروع بسرقت مقرون باآزار و تهدید نبوده و بلکه مشمول مواد ۲۲۹ و ۲۳۲ و قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی است و از لحاظ اینکه در قسمت ایراد ضرب شاکی شکایت نکرده و بلکه آنچه را که گفته است در زمینه بیان مطلب و شکایت راجع بسرقت بوده است بقرار موقوفی پیگردو متهم در این قسمت صادر و اعلام میشود و در قسمت سایر قسمتها باتوجه بماده ۲ الحاقی آئین دادرسی کیفری و ذیل بند ۳ از ماده ۲۵ اصلاحی در خرداد ۱۳۱۰ قانون کیفر عمومی و با رعایت ماده ۴۵ قانون کیفر عمومی از نظر اینکه متهم از عمل خود نادم و پشیمان بنظر میرسد و فقر و نادانی موجب اغفال او گردیده در هریک از جرائم سرقت و شروع بسرقت و تهیه آلت برای سرقت سه سال حبس موقت با اعمال شاقه محکوم میشود که بعد از احتساب مدت بازداشت گذشته یکی از مجازات‌های مذکور بموقع

اجرا گذارده میشود و محکوم نامبرده باید بعد از انقضای مدت محکومیت در یکی از نقاطی که از طرف دولت معین میشود توقف اجباری نماید و تعیین مدت توقف اجباری بنظر وزیر دادگستری بوده ولی نباید از ده سال تجاوز کند .

پس از فرجام خواهی دادستان استان و متهم شعبه ۸ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۷۵۸ - ۲۹/۷/۲۳ بشرح زیر رأی داده است.

(اعتراض دادستان باینکه تهیه آلات جرم در این مورد مستقلاً بزه جداگانه نیست وارد بنظر نمیرسد زیرا با تشخیص دادگاه باینکه آلات مزبور را متهم بمنظور سرقت تهیه نموده این عمل مشارالیه جرم مستقل بشمار میرود ولی بر حکم دادگاه این اشکال وارد است که دادگاه متهم را دارای بیش از دو سابقه محکومیت مؤثر بجرم سرقت دانسته در صورتیکه طبق نامه شماره ۶۲۸ دادرسی کاشان متهم چهار فقره محکومیت داشته که دو فقره از محکومیتهای مشارالیه طبق دادنامه شماره ۳۱۱ و ۲۹۳۱ مربوط بسال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ بوده و معلوم نیست از تاریخ اتمام مدت مجازاتهای مندرج در این حکم تا تاریخ ارتکاب بزه های مورد حکم اخیر کمتر از پنج سال گذشته باشد و با مؤثر بودن این امر در تعیین مجازات لازم بوده دادگاه جنائی در این باب رسیدگی کرده باشد و چون بدون تحقیق مبادرت بصدور حکم شده رسیدگی ناقص و طبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه فرجام خواسته با اتفاق آراء شکسته میشود و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه جنائی مرکز ارجاع میگردد) .